

نقد و معرفی کتاب

- برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار / دنیس رایت / مینا دهباشی
- یادداشتی از ابراهیم گلستان
- حدیث نثر نویسی بانوی غزل / کاوه گوهرین
- نگاهی به دفتر شعر: عشق بازی می‌کنم با نام او / منوچهر آتشی

برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار

دنیس رایت

ترجمه: مینا دهباشی

و نقش انگلیسیها



Iran and the Rise of Reza Shah:

ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار

From Qajar Collapse to Pahlavi Rule

و نقش انگلیسیها

by Cyrus Ghani

نوشته سیروس غنی - ترجمه حسن کامشاد

London and New York, Tauris Publishers,

تهران، انتشارات نیلوفر،

1988. pp. 434.

۱۳۷۷، ۵۱۱ صفحه.

ابراز نظر درباره کتاب بحث‌انگیز سیروس غنی، در داخل و خارج کشور، همچنان ادامه دارد. شرح زیر از آخرین شماره نشریه «Asian Affairs» (ژوئیه ۱۹۹۹) چاپ لندن ترجمه شده است. نویسنده مقاله، سیر دنیس رایت دیپلمات انگلیسی، پس از ملی شدن نفت و سقوط دولت مصدق برای برقراری مجدد روابط سیاسی ایران و بریتانیا به تهران آمده ده سال بعد این بار با عنوان سفیر کبیر به ایران فرستاده شد و هشت سال در این سمت ماند که مدت بسیار دراز و کم‌سابقه‌ای بود. دنیس رایت کشور ما را خوب می‌شناسد و کتابهای متعددی درباره ایران نوشته است.

سیروس غنی با کتاب خود که با دقتی وسواس‌گونه تحقیق شده خدمتی بزرگ به تاریخ ایران در سالهای نهایی سلطنت قاجار و ابتدای زمامداری خاندان پهلوی کرده در ضمن تاریخچه پیچیده روابط ایران و انگلستان را نیز در این دوره بسیار مهم روشن ساخته است.

پس از مقدمه‌ای درباره ایران زمان قاجار، نویسنده ماجرای قرارداد ناسنجیده و بدفرجام ۱۹۱۹ را شرح می‌دهد، قراردادی که کرزن سخت بدان دل بسته بود و هرمن ثومن، وزیرمختار بریتانیا در تهران، نتوانست از تصویب مجلس بگذراند. در دو فصل جذاب بعدی پیش‌زمینه و جزئیات کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ می‌آید که رضاخان را مآلاً به قدرت رسانید و فصولی دیگر چگونگی حکومت کوتاه‌مدت و بی‌اثر و بی‌درپی چهار رئیس‌الوزراست تا آنکه بالاخره در آبان ۱۳۰۲ رضاخان (که اینک سردار سپه شده) نخست‌وزیر می‌شود. جد و جهد رضاخان برای

IRAN AND THE RISE OF REZA SHAH

From Qajar Collapse
to Pahlavi Rule

Cyrus Ghani

H. Tauris Publishers
LONDON • NEW YORK

۲۰۱

یکپارچه کردن کشورش به خوبی تشریح شده است، وی چندی هم با جنبش جمهوریت همدلی کرد، ولی طولی نکشیده در برابر افکار عمومی سر فرو آورد و سپس در ۱۳۰۵ بر تخت طاووس تکیه زد.

کتاب حاوی مطالب جالب زیادی درباره روابط ایران و انگلستان در این دوران و نیز تلاش رضاخان برای رهایی کشورش از اسارت بریتانیاست. غنی، گذشته از ماجرای قرارداد ۱۹۱۹، به شرح درگیری بریتانیا در کودتای ۱۲۹۹ می پردازد و نبرد رضاخان با انگلیسیها را هم، بر سر دست نشاندگان شیخ خزعل محرمه، به تفصیل بیان می کند.

سیر پرسی لورین در آذر ۱۳۰۰ جانشین ثرمن شد و بزودی دریافت که رضاخان (که در ۱۳۰۵ رضاشاه گردید) «یگانه کسی است که می تواند امور کشورش را نظم بخشد و آن را به سوی پیشرفت واقعی سوق دهد». غنی نیز همین نظر را دارد و با تأسف می گوید که اشغال ایران توسط انگلیس و شوروی در شهریور ۱۳۱۸ مساعی رضاشاه را برای ایجاد ایرانی مستقل و نیرومند نقش بر آب کرد. شاید - ولی فراموش نکنیم که رضاشاه در این زمان پادشاه محبوبی نبود و چه بسا او هم مانند پسرش، سالها بعد، کارش به اندوه و ماتم می کشید.

پاره ای از هموطنان غنی ممکن است از انتقاد بی پروای او از شخصیت های برجسته آن دوران خوششان نیاید. به عقیده من قضاوت های او منصفانه است، و مبتنی می باشد بر پژوهش و

بی جویی اسناد و مدارک رسمی بریتانیا و امریکا، و کلیه منابع منتشر شده در دسترس، از جمله خاطرات و زندگینامه‌های شخصی بسیاری ایرانیها. با این حال گاهی هم به خطا می‌رود. برای نمونه، هیچ دلیل و مدرکی در اثبات این گفته خود نمی‌آورد که ثرمن «از همان لحظه ورود به تهران [خرداد ۱۲۹۹] به ابتکار خویش به کارهایی کاملاً برخلاف توصیه‌های وزارت خارجه انگلیس پرداخت» (ص ۱۳ متن فارسی). اوراق «اداره اسناد عمومی» [بریتانیا] حاکی است که ثرمن جدیت کامل کرد که دستورات کرزن را انجام دهد ولی به دیواری آجری برخورد و شهادت آن داشت تا آنچه را کرزن نمی‌خواست که بشنود گزارش کند: بگوید که گروه سه نفری عامل قرارداد ۱۹۱۹ بی‌آبرویند و نماینده افکار عمومی نیستند.

دامنه درگیری بریتانیا در کودتای ۱۲۹۹ از دیرباز مایه شگفت و حیرت مورخان بوده است. تردید نیست که ژنرال آیرن سایید، که آن موقع فرمانده نیروهای بریتانیا در ایران بود، در کودتا دست داشت - و خواهان مردی مقتدر در تهران بود تا عقب‌نشینی سپاهیان انگلیسی از خاک ایران بی‌دقمه انجام پذیرد. ولی سیروس غنی دلیل قانع‌کننده‌ای ندارد که ثرمن در تحقق این هدف با آیرن سایید تبانی داشته است (صص ۱۷۶، ۱۸۲-۳، ۲۱۳). ثرمن همواره درگیری خود را حاشا کرد. آیرن سایید به ثرمن نظر خوبی نداشت، و بعید است که او را تا لحظه آخر در جریان گذاشته باشد: یعنی طبق یادداشتهای روزانه آیرن سایید تا روز ۲۶ بهمن، کمتر از یک هفته پیش از کودتا، وقتی ثرمن از قضیه با خیر شد ظاهراً تصمیم گرفت خود را به کرچه علی‌چپ بزند، پس به آن گردش و راهپیمایی طولانی رفت و در شب کودتا ترتیب یک ضیافت شام داد (ص ۲۱۳).

غنی در اشتباه است که دولت بریتانیا ماهانه ۶،۰۰۰ تومان به فرمانفرما می‌پرداخت - «مادام که حاکم فارس و دوست ما باقی بماند» (ص ۶۲). مجموعه اسناد «اداره هندوستان» در کتابخانه بریتانیا نشان می‌دهد که فرمانفرما از روز ورودش به شیراز در مهرماه ۱۲۹۵ تا شهریور ۱۲۹۸ دو مقررری ماهانه از دولت بریتانیا دریافت می‌کرده است: اول، پرداختی رسمی به مبلغ ۳۰،۰۰۰ تومان (۵،۰۰۰ لیره پول امروزی) هر ماه برای اداره امور ایالت تقریباً ورشکسته فارس، که این وجه را دولت انگلستان امیدوار بود بتواند بعد از جنگ پس بگیرد؛ و دوم، به اصرار فرمانفرما، و بدون اطلاع دولت تهران، مستمری ماهانه دیگری به مبلغ ۱۱،۰۰۰ تومان، که حساب و کتاب و برگشتی در کارش نبود.

سیروس غنی مدعی است که ۲۵،۰۰۰ لیره هم، که آن زمان پول هنگفتی بود، خرج شد - لابد توسط بریتانیا - تا در ۱۲۹۷ علما و تجار رضایت دادند و ثوق‌الدوله رئیس‌الوزرا بشود، ولی چون منبع و مأخذی برای این حرف خود نمی‌آورد ادعایش را آسان نمی‌توان باور کرد (ص

ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها

سیروس غنی
ترجمه حسن کانساز



۳۰۳

غنی در جاهای دیگر هم مرتکب چند سهو شده است. گرترو بل هیچگاه مشاور وزارت خارجه [بریتانیا] در ایران نبود (ص ۲۳۳)؛ و «گزارش گویا»ی سفارت امریکا (ص ۲۰۷) که دو کلنل سوئدی ژاندارمری ایران برای یاری رساندن به کودتای ۱۲۹۹ نشان صلیب اعظم شوالیه‌های (GCAG) از انگلستان گرفتند، چرند است. سفارت امریکا چه بسا کلنل‌ها را با فرمانفرما و نصرت‌الدوله، وزیر خارجه، که هر دو در حدود همین زمان نشان فوق را دریافت کردند، عوضی گرفته است!